

زمخشری و آثارش

دکتر سید رضا نجفی

منطقه‌ی خوارزم در قدیم و جدید

خوارزم در طول تاریخ نقش مهمی در مسایل سیاسی ایران و آسیای مرکزی داشته و از نظر اقتصادی و نظامی نیز حایز اهمیت فراوان بوده است. حاصلخیزی این منطقه که ناشی از رود جیحون - آمودریا - بوده و موقعیت تجاری و بازرگانی آن که بر سه راه کاروان‌ها و جاده‌ی ابریشم قرار داشته، اقوام مختلف را به سوی خود کشانده است.

در زمان زمخشری وقایع سیاسی گوناگونی روی داده است. در آغاز قرن یازدهم میلادی، خوارزم با موضع ثابت، استقلال سیاسی خود را حفظ کرد و به دولت‌های قراخانی و غزنوی الحاق نشد. اما در سال ۱۰۱۷م محمود غزنوی خوارزم را مسخر کرد و به این ترتیب خوارزم استقلال خود را از دست داد. محمود غزنوی علما و فضلا و شعرا و حکمای دربار خوارزمشاهیان را به دربار خود در غزنه دعوت نمود و از اهمیت اورگنج کاست، اما از سال ۱۰۴۳م. سلجوقیان بر غزنویان پیروز شدند و دولت بزرگ سلجوقیان را تشکیل دادند.

امروز کشور ترکمنستان در بخش غربی آسیای مرکزی قرار گرفته است. وسعت خاک آن ۴۸۸۱۰۰ کیلومتر مربع، یعنی نزدیک یک سوم ایران است. مهم‌ترین رودخانه‌ی آن جیحون است. این کشور با کشورهای قزاقستان، ازبکستان، ایران، افغانستان، فدراسیون روسیه و از طریق دریای خزر با آذربایجان هم‌مرز است. صحرای قره‌قوم، چهارپنجم مساحت کشور را به خود اختصاص داده است.

آب و هوای ترکمنستان در تابستان گرم و خشک و در زمستان بسیار سرد و حتی تا ۲۷ درجه زیر صفر می‌رسد. این کشور از نظر پوشش گیاهی فقیر محسوب می‌شود. جمعیت این کشور طبق آخرین آمار حدود شش میلیون نفر است و از نژادهای مختلف (۷۷٪ ترکمن و بقیه به ترتیب روس، ازبک، آذری، بلوچ، ارمنی، تاتار، قزاق، اوکراینی و نیز گروه‌هایی ایرانی، کرد و یهودی) هستند.

کشور ترکمنستان رسماً در سال ۱۹۹۱ م به استقلال رسید. این کشور دارای ۵ استان - آخال، مرو، لباب، داش‌غوز، بالکان - و ۱۵ شهر است. عشق‌آباد با جمعیت ۶۰۰۰۰۰ نفری به عنوان پایتخت این کشور به شمار می‌آید. زبان این کشور بر اساس قانون اساسی مصوب ۱۹۹۲م ترکمنی است، لیکن زبان روسی همچنان رواج دارد. واحد پول رسمی این کشور منات و حروف الفبای آن لاتینی، شبیه حروف الفبای ترکی استانبولی است.

مهم‌ترین شهرهای تاریخی ترکمنستان عبارت است از: دهستان، نسا، آنو، ایبورد، میهنه، سرخس، مرو، کهنه اورگنج یا جرجانیه.

جار الله زمخشری

محمود بن عمر در سال ۴۶۷ هـ.ق. در زمخشر یا ازمخشیر، روستایی از خوارزم، متولد و به آن منسوب شد و در آنجا رشد و نمو کرد. ظاهراً دوران کودکی زمخشری در سال‌های ملکشاه سلجوقی گذشته و در این دوره سلجوقیان به اوج قدرت خود رسیده‌اند.

پدرش حرفه‌ی خیاطی را بر وی می‌پسندید و آرزو داشت لباس‌های زیبا و برازنده بر قامت مردمان بدوزد و از درآمد آن گذران زندگی کند، لیکن محمود می‌گفت: «پدرا! مرا با ظاهر مردم چه کار است؟ مرا به مدرسه بفرست تا نزد استادان شیوه‌ی دوختن جامه‌ی عقل و اندیشه بیاموزم و بر آراستن مردمان توانا شوم تا از آن پس، مشتریان من در هر جا حضور یابند.» از این رو، پدر، خود اولین شمع دانش را در وجود او روشن گردانید. سپس تصمیم گرفت او را به گرگانج - اورگنج - ببرد تا اندوخته‌هایش کامل گردد و از سرچشمه‌های زلال معرفت الهی سیراب گردد.

مادرش از این خبر دلش يك باره فرو ریخت. غم سختی قلبش را درهم فشرد و بی‌اختیار دانه‌های اشك چون رگبار بی‌امان باران بر گونه‌های گلرنگ و زیبایش جاری شد. گریه امانش نمی‌داد. به سرعت به داخل اتاق گریخت تا بغض دردناك غم را که بر سینه‌ی او سنگینی می‌کرد با فریادی بلند بترکاند. محمود خردمند به نزدیک مادر آمد. دست او را بوسید و گفت: «مادر عزیزم! بر من ببخش! آیا هیچ بره‌ای دیده‌ای که بعد از آن‌که بزرگ شد و توان ایستادن روی پای خود یافت، باز هم با مادرش زندگی کند؟ آیا هیچ پرنده‌ای دیده‌ای که بعد از آموختن پرواز باز هم نزد والدین خود سکنی گزیند؟ و آیا و آیا و آیا...؟ اینك من آن پرنده‌ی قوی هستم که پرواز در فنون شکار، دفاع، صبر، مقاومت، شجاعت، ایثار، کرم و ... را از شما آموختم، من آن نهالی هستم که از ریشه‌ی پایك درخت تنومند وجود شما روییده‌ام و خود خوب می‌دانید که از این پس راه سلامت و ادامه‌ی حیات من در این است که به دور از شما و همچنان در زیر سایه‌ی مهر و محبت شما زندگی کنم تا بتوانم به سوی نور خورشید شاخه بدوام و در کنار چشمه‌های اصلی نهرهای زلال مسکن گزینم.»

انگشتان مادر به آرامی در میان موهای پسر دویدن گرفت و فرزند دل‌بند خود را نوازش می‌کرد و گاه با سر انگشت محبت، اشك‌های گونه‌ی طفل معصوم را پاک می‌کرد. بالاخره پس از تأملی طولانی مادر صورت نمناك و داغ محمود را بوسید و او را به خدا سپرد و اسباب سفر وی را مهیا ساخت.

دیری نباید که تیزهوشی محمود نظر شاگردان و استادان را به خود جلب کرد، چرا که چون و چراهای این متعلم همه‌ی مدرسان را کلافه ساخته بود. محمود آموخته بود که هرگز چیزی را بدون دلیل نپذیرد و تقاضای او برای اراییه‌ی دلیل قانع‌کننده، کار بعضی از مدرسان را با مشکل مواجه کرده بود. زمخشری سعی داشت تمام موضوعات دینی را دقیقاً به کمک عقل خویش شخصاً درك کند و برای درك درست دین لازم بود قرآن را به خوبی دریابد. برای دریافتن درست قرآن لازم بود بر تمام ظرایف و قواعد زبان عربی تسلط یابد. این بود که یاد گرفتن قواعد را سرلوحه‌ی کار خویش قرار داد.

ابتدا صرف و نحو را به طور کامل و با دقت فراگرفت و در آن به حدی از تسلط رسید که بعدها خود استاد و مؤلف این علوم گشت.

سپس دریافت که زبان عربی رموز و اسرار زیادی دارد. این بود که کوشید قواعد ادبی و بلاغی زبان عربی را هم به خوبی بیاموزد. پس به خواندن دیوان‌های شعر شاعران فارسی‌گو و عرب‌زبان پرداخت و در فنون بلاغت در حد استادی به تبحر رسید. خواندن اشعار شاعران و تسلط به قواعد زبان و اسالیب بیان باعث شد ذوق شعر و شاعری در او زنده شود و او نیز در زمینه‌ی سرودن شعر به طبع‌آزمایی بپردازد و توانست اشعار زیبایی از خود بر جای گذارد. زمخشری اشعار بسیار زیادی از شاعران عرب را در حافظه داشته است؛ چنان‌که تمام کتاب‌های او پر است از شاهد مثال‌های فراوان شعری که به مناسبت‌های مختلف از شاعران عرب نقل کرده است و این از قدرت حافظه‌ی قوی و ذوق و علاقه‌ی او به ادبیات حکایت دارد.

عطش آموختن هیچ‌گاه زمخشری را آرام نمی‌گذاشت. شوق دیدار استادان بیشتر و مراکز علمی مهم‌تر باعث شد که او به بخارا و مرو نیز سفر کند. ناآرامی و شوق رسیدن به حقیقت حتی محمود زمخشری را واداشت به نیشابور، که یکی از مراکز علمی آن دوران بود، عزیمت کند و سپس به سمنان و ری و اصفهان و بغداد و دمشق و نهایتاً به مکه برود و در هر شهر و دیاری چیزی بیاموزد و تجربه‌ای بیندوزد.

در مکه کتاب کشف را در تفسیر قرآن تألیف نمود. شهید مطهری معتقد است این کتاب معروف‌ترین و متقن‌ترین تفاسیر اهل سنت است و از نظر نکات ادبی، به‌ویژه نکات بلاغی در میان همه‌ی تفاسیر ممتاز است.^۱ زمخشری خود در شأن کشف گفته است:

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۷۸.

إِنَّ التَّفَاسِيرَ فِي الدُّنْيَا بِلا عَدَدٍ وَليَسَ فِيهَا لَعَمْرِي مِثْلُ كُشَافِي
 إِنْ كُنْتَ تَبْغِي الهُدَى فَالزَّمِ قِرَائَتَهُ فَالْجَهْلُ كَالدَّاءِ وَالْكَشَافُ كَالشَّافِي

ترجمه: کتب تفسیر در دنیا بی شمارند، لیکن به جان خودم سوگند، مثل کشف وجود ندارد. اگر هدایت می‌جویی خواندنش را دریاب که نادانی همانند درد و کشف مانند درمان است.

در همین دوره، علوم دینی که پیش از آن يك علم پیش نبود رشته‌های متعدد یافت. در تفسیر و حدیث و فقه تألیفات فراوان شد و علم کلام و تصوف پدید آمد. از جمله در علم تفسیر می‌توان کتاب *الكشاف عن حقایق التنزیل* زمخشری را نام برد. در اهمیت کتاب *كشاف* همین بس که بگوییم بعد از آن کمتر تفسیری است که نویسندگی آن از تفسیر *كشاف* استفاده نکرده باشد و نیز گفته‌اند: «لَوْلَا الْكُوشَجُّ الْأَعْرَجُ لَبَقِيَ الْقُرْآنُ بِكَرَأٍ».

كشاف در دانشگاه‌های ایران و کشورهای اسلامی تدریس می‌گردد و چندین موضوع پایان‌نامه‌ی دکتری و کارشناسی ارشد در موضوعات مختلف صرفی و نحوی و بلاغی و ادبی بر اساس آن نگاشته شده است. بر *كشاف* بیش از ۲۲ شرح و نقد نوشته شده و حافظ در یکی از ابیات خود چنین گفته است:
 بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه وقت مدرسه و بحث کشف *كشاف* است

زمخشری توجه ویژه‌ای به نقل احادیث دارد. وی در ذیل «آیه‌ی مودت» افزون بر تصریح به نزول آیه درباره‌ی علی (ع)، فاطمه‌ی زهرا (س) و حسین (ع)، روایات بسیاری را در لزوم مودت و همراهی با آل علی (ع) آورده است. از جمله این روایت:

«أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ. أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ ... أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.»^۱

۱. *كشاف*، ج ۴، ص ۲۲۰.

زمخشری در ذیل «آیهی مباهله» داستان آن را آورده و برای تبیین و تفسیر جریان، نکات سودمندی را افزوده، در پایان می‌گوید:

«این آیه قوی‌ترین دلیل بر برتری اصحاب کساء(ع) است؛ چنان‌که برهانی روشن بر صحت نبوت پیامبر نیز می‌باشد.»^۱

مرحوم طبرسی پس از مجمع البیان دو تفسیر نوشته که هر دو متأثر از کشف بوده است. وی در مقدمه‌ی جوامع الجامع می‌گوید:

«پس از آن که از نگارش کتاب بزرگم در تفسیر [مجمع البیان فی علوم القرآن] فارغ شدم، به کتاب کشف علامه جار الله دست یافتم. از معانی بدیع و الفاظ دلپسند و مبانی بی‌نظیر آن در کتابی جامع گزینش کردم و آن را الکافی الشافی نامیدم.»^۲ و پس از آن، کتاب جوامع الجامع را که گزینشی از کشف است نگاشت.

زمخشری پس از تألیف کشف و کتاب حدیثی ربیع الأبرار و نصوص الأخبار در مکه، به زادگاه خود خوارزم و شهر گرگانج - اورگنج - بازگشت و کتاب مقدمه‌ی الأدب را به خواست اتسز - حاکم خوارزم - تألیف و به او هدیه کرد.

زمخشری شاعری زبردست نیز بود. وی معتزلی‌الاصول و حنفی‌الفروع بود. برخی از شرح‌حال‌نگاران با استناد به برخی از اشعار و روایاتی که در آثارش آورده‌است، تمایل وی را به تشیع و حتی استبصار او را در فرجام زندگیش احتمال داده‌اند.^۳ وی از علمای تفسیر لغت و صرف و نحو نیز به‌شمار می‌آید و تألیفاتی در لغت، صرف، نحو و عروض از او بر جای مانده است. از تألیفات او: معجم مشهور أساس البلاغة، کتاب غریب الحدیث، و از جمله کتب نحوی وی کتاب معروف نمودج یا نمودج است که تاکنون به عنوان کتاب درسی در بعضی از حوزه‌های علمی و دانشگاه‌های ایران تدریس می‌گردد.

۱. کشف، ج ۴، ص ۳۶۸.

۲. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲.

۳. روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۱۷.

از آن جا که بیم آن بود زبان عربی دچار تحریف گردد، عده‌ای به تألیف کتب لغت همت گماشتند و ضبط هر کلمه‌ای را نوشتند و مفردات را مدون ساختند. از جمله‌ی این کتب، *أساس البلاغته*ی زمخشری است.

این کتاب مفصل که خود مؤلف حاشیه‌ای بر آن نگاشته و ابن یعیش آن را شرح کرده، کتابی صرفی و نحوی است و دارای چهار بخش است:

۱- بخشی درباره‌ی اسماء. در این بخش، از مرفوعات، منصوبات، مجرورات، نصب، تصغیر و مشتقات سخن گفته است.

۲- بخشی درباره‌ی افعال و انواع مختلف آن.

۳- بخشی درباره‌ی حروف و اقسام آن.

۴- بخش مشترک میان اسم و فعل؛ یعنی مباحثی مانند اماله، زیادت، وقف و ابدال، اعلال و ادغام.

اگر آرای نحوی زمخشری را در تألیفات نحوی وی مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که وی از میان مکاتب نحوی - یعنی بصره، کوفه، بغداد و اندلس - همانند ابوعلی و شاگردش ابن جنی، در زمره‌ی نحویان بغداد است.

وی در سال ۵۳۸ هـ.ق. در شهر خود دعوت حق را لبیک گفت. امروز نیز در زمخشر و در کنار خرابه‌های قلعه‌ای قدیمی در ۱۰ کیلومتری بخش تخنه - گوراغلی - ۳۰ کیلومتری شهر داش‌آغوز و ۱۲۰ کیلومتری شهر کهنه‌ی اورگنج، در شمال ترکمنستان فعلی، آرامگاه و زیارتگاهی وجود دارد که به آرامگاه/غساق بینینگ مزاری، یعنی قبر بابا لنگ مشهور است و به اعتقاد اهل محل، این مقبره متعلق به جار الله زمخشری است.

تألیفات چاپ شده‌ی زمخشری

۱- *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛

۲- *الفائق فی غریب الحدیث*؛

۳- *أساس البلاغته*؛

۴- *المفصل فی صنعة الإعراب*؛

- ۵- الأتموزج؛
 - ۶- نوابغ الكلم؛
 - ۷- أطواق الذهب يا النصايح الصغار؛
 - ۸- مقامات يا التصايح الكبار؛
 - ۹- مقدمة الأدب؛
 - ۱۰- أعجب العجب في شرح لامية العرب؛
 - ۱۱- الجبال والأمكنة و المياه؛
 - ۱۲- الدرر الدائر المنتخب في كنايات وتشبيهات العرب؛
 - ۱۳- شرح مقامات الزمخشری؛
 - ۱۴- القسطاس المستقيم في علم العروض؛
 - ۱۵- القصيدة البعوضيَّة؛
 - ۱۶- المستقصى في أمثال العرب؛
 - ۱۷- المفرد والمؤلف في النحو؛
 - ۱۸- خصائص العشرة الكرام البررة؛
 - ۱۹- المحاجاة و مُتمِّمُ مهامَّ أرباب الحاجات في الأحاجي والأغلوطات في النحو؛
 - ۲۰- ربيع الأبرار ونصوص الأخبار؛
 - ۲۱- تعليم المبتدى وإرشاد المقتدى؛
 - ۲۲- رؤوس المسائل؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 - ۲۳- شرح أبيات كتاب سيويه؛ پال جامع علوم انسانی
 - ۲۴- شرح المفصل؛
 - ۲۵- مختصر الموافقة بين أهل البيت والصحابة؛
 - ۲۶- المنهاج في أصول الدين؛
 - ۲۷- نكت الإعراب في غريب الإعراب؛
- گفتنی است برای زمخشری بیش از ۵۰ کتاب از جمله دیوان شعر ذکر کرده‌اند که هم‌اکنون اثری از آنها نیست.